

شماره ۳۲۵

سال بیست و نهم / پاییز و زمستان ۱۳۹۴
۸۰۰۰ تومان

عکاس
نشریه علمی، فرهنگی، هنری و اطلاع رسانی
AKIS
Aut&Win 2015

• **آمبروتایپ**
و حضور آن در ایران
• هنری در ازای بازو
• **تاریخچه سلفی**
• **ناصرالدین شاه قاجار**
از اولین سلفی بازهای ایران

• عکاسان برجسته پرتره
• **جیمز چیدل**
• فتوژورنالیست های برجسته جهان
• **دیوید برنت**
• گفت و گوی کتاب با
• **علی فریدونی**

...و

• **بودن در میان قاب**
عکس هایی از شفق کلهر
• **سبزها و سرخ ها**
کاری از عباس کوثری
• **داستان پنجم**

عکس هایی از رضا میلانی
• **از دانشگاه در دانشگاه**
گفت و گویی با محمد ستاری



هنری در ازای بازو: تاریخچهٔ سلفی

نوشته: جری سالتز (Jerry Saltz)

ترجمه: سارا ساسانی

ماخذ: اینترنت، www.vulture.com/2014/01/history-of-the-selfie

۱. تعریف یک شکل جدید

در عصر سلفی زندگی می‌کنیم. یک سلف پرتره سریع با دوربین یک گوشی همراه هوشمند خلق می‌شود و بلافاصله در اینترنت ثبت و پخش می‌شود. این یک ارتباط تصویری لحظه‌ای از این است که کجا هستیم، چه می‌کنیم، چه تصور می‌کنیم، که هستیم و فکر می‌کنیم چه کسی دارد نگاه می‌کند. سلفی‌ها جنبه‌هایی از تعامل‌های اجتماعی؛ زبان بدن، خود آگاهی، زندگی شخصی، تغییرات موقتی، جبر موجود و رفتارهای عمومی را تغییر داده است. یک ژانر جدید شده است؛ یک نوع از سلف پرتره به طور رسمی با همهٔ انواع دیگر تاریخی آن متفاوت است. سلفی‌ها به لحاظ ساختاری مستقل هستند و برای هنر یک موضوع مهم است.

به ندرت اتفاق می‌افتد که یک ژانر جدیدی شکل بگیرد. پرتره یک ژانر است همان‌طور که طبیعت بی‌جان، منظره، نقاشی از حیوانات و نقاشی تاریخی هم یک ژانر هستند. البته با هم تداخل هم دارند: در یک منظره ساحلی ممکن است یک پرتره هم دیده شود. یک ژانر، مادامی که همهٔ معضلاتی را که با ابداع آن پیش آمده است کاملاً حل شود، منطبق رسمی، جلوه‌های تصویری و خرد ساختاری منحصر به فرد خود را داراست. ژانرها با سبک‌هایی که می‌آیند و می‌روند متفاوت هستند: پرتره‌های اکسپرسیونیسم، پرتره‌های کوبیسم، پرتره‌های امپرسیونیسم، پرتره‌های نورمن راکول^۱ «سبک» تغییرات دائمی درون یک ژانر است.

با تشخیص تمایزات واضح بین این دو شکل از نظر قاب‌بندی یا تکنیکی می‌توان دریافت که سلفی نسبت به سلف پرتره بسیار لحظه‌ای‌تر و اتفاقی‌تر است. این ژانر توسط هنرمندان معرفی و القاء نشده است. وقتی که عکاسی سلفی پرتره توسط آماتورها صورت پذیرفت هم چیز متفاوتی نبود، یک نگاه مدون به آن نشد و به گفت‌وگوها و تعامل‌های اجتماعی وارد نشد. این عکس‌ها معمولاً بین غریبه‌ها رواج نداشت و هرگز به تعداد زیاد توسط مردم تولید نمی‌شد. به احتمال زیاد تا کنون سلفی همه‌گیرترین ژانر باشد.

به صراحت باید گفت که بیشتر سلفی‌ها مزخرف، عادی و کسل‌کننده هستند. پسرهای ماهیچه‌ایشان را منقبض می‌کنند، دخترها لب‌ها را غنچه کرده‌اند (صورت اردکی)، مردم در حال رانندگی، خوردن یا در حال زشت گرفتن در کنار بناهای تاریخی یا شخصی معروف هستند.

عکس‌های سلفی به جز عکس‌هایی که در مقابل آینه گرفته می‌شوند همیشه به تقریب با فاصله‌ای به طول یک بازو از سوژه گرفته می‌شود. به همین دلیل برش کادر و ترکیب‌بندی سلفی‌ها با همهٔ سلف پرتره‌های قبل از آن متفاوت است. معمولاً در این عکس‌ها یک بازو دیده می‌شود که طبیعتاً بازوی کسی است که دوربین را نگه می‌دارد. از آنجایی که سوژه عکس در مرکز قرار ندارد، زاویه‌های دوربین اغلب بد است. عدسی زاویه‌باز موجود بر



اولین سلفی: سلف پرتره یارمیچانو در یک آینهٔ صندلی، ۱۵۳۳-۱۵۳۴.

روی بیشتر دوربین‌های موبایل بینی‌ها و گونه‌ها را بزرگ‌نمایی می‌کند و دستی که دوربین را نگه داشته است، اغلب بزرگ به نظر می‌رسد. (بیشتر وقت‌ها این اعوجاج کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. به یاد داشته باشید، اگرچه زاویه دید یک وری تلفن همراه را هم در نظر بگیرید.) از نظر تکنیکی اگر هر دو دست شما در تصویر باشد و تصویر در آینه گرفته نشده باشد دیگر آن عکس یک سلفی نیست. یک پرتره است.

سلفی‌ها معمولاً اتفاقی، فی‌البداهه و سریع هستند؛ هدف اصلی‌اش این است که سوژه (عکاس) توسط مردمی که اغلبشان غریبه و در شبکه‌های اجتماعی هستند، در آن مکان دیده شود. آن‌ها هیچ وقت تصادفی نیستند: همهٔ سلفی‌ها که می‌بینید چه کاملاً تصادفی باشند، چه با دقت بالا صحنه‌پردازی شده باشند، پیش از آن که در یک شبکه اجتماعی قرار بگیرد، باید به تأیید فرستنده رسیده باشند. کسی که یک سلفی منتشر می‌کند به این مقصود

1. 1 Norman Rockwell

شما آن‌ها را گرفته‌اید. بنابراین همه کسانی که شما می‌شناسید چنین تجربه‌ای دارند. سلفی‌ها خبر صفحه اول روزنامه‌ها هستند که با توجه و گستردگی عمومی، مشاهده شخصی، سرافکندگی و افتخار مواجه می‌شوند. رئیس‌جمهور اوپاما با گرفتن سلفی با رهبران دنیا چشم را برای خود خریب. «کیم کارداشیان» آن‌ها را از باسنش گرفت. پاپ هم سلفی گرفته [تصویر یک] و همین‌طور «انتهی وایتر» همچنین زنی روی صفحه اول نیویورک‌پست که احتمالاً به شکل غیرمعمولی عکس‌های خودش را با یک صفحه خودکشی روی پل بروکلین دوپس‌زمینه گرفت. چیمز فرانکو آن را «پادشاه سلفی‌ها» نامیده است [تصویر دو] یک مشتری خدمات هرزه‌گویی به نام بنی وینفیلد جی [از خودش را به‌طور رسمی با عنوان: «پادشاه چیش سلفی» معرفی کرده است] تصویر سه [۱].



۳. فرانکو: سلفی‌ها «پاپ را یادآورد» هستند.

بسیاری نگرانند که این افزایش ناگهانی سلفی‌ها نشان دهد که قرن ما قرن یک خودشیفتگی غیرعادی باشد. نشریه «هنست» درباره یک سلفی، دیدگاه قدیمی «معشلی جهانی فراتر از سقوط غرب» را دوباره به جریان انداخته است. سیمون می‌گوید: «کفگیر ارزش‌های اخلاقی هنوز به ته دیگ نخورده است.» «مارینا گالپرینا» کسی که با همکاری کابل چاپکا، نمایشگاه گردان، گالری ملی سلف‌پرتره را برگزار کردند، به درستی می‌گوید: «این نمایشگاه زیاد به خودشیفته‌گری ارتباطی ندارد، خودشیفتگی غم‌انگیز است! بلکه بیشتر درباره تجسم دیجیتال خود بدلت است.» چاپکا اضافه می‌کند: «انگیزه سلفی‌های گوشی‌های هوشمند جهانی است که راهبراند داشته: خودت را فوق‌العاده به نظر برسانی.» فرانکو می‌گوید: «سلفی‌ها پیش از آن که نشانه تکبر باشند، ابزارهای ارتباطی هستند. مینی-مس پیامک‌هایی است که ما به دیگران می‌فرستیم تا به آن‌ها حس از آنچه هستیم بدهد.» سلفی‌ها نامه‌های ما به چهره‌های هستند. آن‌ها یادداشت‌های تصویری روزانه کوچکی هستند که بزرگمایی می‌کنند، گاهش می‌دهند، رمانتیک می‌کنند تا بگویند: «من اینجا هستم، به من نگاه کنید.»

۱. Benny Winfield Jr.
۲. Post
۳. C'mon
۴. Marina Galperina
۵. Kyle Chayka
۶. Mini-Mex

آن را ایجاد می‌کند تا همین الان توسط ما دیده شود و وقتی که ما به آن نگاه می‌کنیم او را می‌شناسیم. (و عکاس هم می‌داند که ما می‌دانیم.) صفحه الیشیا ایلا اشاره می‌کند که «آن‌ها در جایگاه بزرگترین طرفداران و پاپاراتزی شخصی خودشان» هستند. فرستاده عکس (سوزده) در واقع با انتشار عکس‌هایش خودش را در نظر دیگران مدیریت می‌کند و به خود انتقادی دست می‌زند. سلفی‌ها روشی برای افراد مشهور جهت نظاره به این نکته است که آن‌ها شبیه آدم‌های معمولی هستند. آن‌ها تبدیل به ماشین کنترل شده و روابط عمومی خودشان می‌شوند.

درحالی که این فقط یک رابطه عمومی نیست بلکه یک تعامل پنهان‌آمیز موثر و آبی است که شدت، صمیمیت و شکفتی دارد. به طریقی، سلفی‌ها به ایده تاتاری منکسسی^۱ یونان باز می‌گردند- که در یک تئاتر گروهی، گوینده به طور مستقیم رو به تماشاچیان صحبت می‌کند. بسیار شبیه به زمانی که گدین‌ها به دوربین تلویزیون نگاه می‌کنند و شکلک درمی‌آورند. در نهایت، به طرز جالبی، این ژانر توسط هنرمندان شکل نگرفته است. منشأ سلفی‌ها همه ما هستیم. سلفی هنر بوده است که زبان و فرهنگ واژگان عکاسی را گسترش می‌دهد. سلفی‌ها عکاسی زندگی مدرن هستند که آکاوسی‌ها و گیورتورها (نمایشگاه گردان‌ها) توجه زیادی به آن‌ها نکرده‌اند. به‌عبارت دیگر، یک‌صدسال آینده، انبوهی سلفی‌ها شنی باورنکردنی از جزئیات ریز زندگی روزمره خواهند بود. تصور کنید که ما می‌توانستیم میلیون‌ها سلفی از خیابان‌های امپراتوری روم ببینیم.

۲. آنچه آن‌ها می‌گویند.



۱. فرانسیس و دوستانی سلفی مقدس.

من آن‌ها را گرفته‌ام. (عادت دارم عکس‌های سلفی را با دوربین‌های جیبی بگیرم و فیلم‌هایش را برای ظهور بفرستم، سپس منتظر می‌شوم که در صندوق پستی آن‌ها را ببینم، من نگران بودم که والدین من پاکت عکس‌های جیبی شده را باز کنند و مورد خطرناک را پیدا کنند. آن‌ها، سلفی‌های ناخوشایندی بودند که برای نمایش عمومی گرفته نشده بودند.)

۱. Alicia Eler
۲. Methexis

ممکن است برسیم: کدام دی‌ان‌ای‌های جسمی و تاریخ هنر، ریشه و ساختار سلفی را شکل داده است؟ عکس‌هایی قدیمی وجود دارد که در آن کسی، دوربین را «برون» کادر نگاه داشته تا عکس خودش را بگیرد! اغلب مردم این کار را انجام می‌دادند تا کادر آخر یک حلقه فیلم را تمام کند و سرانجام بتوانند فیلم را جمع کنند و برای ظهور بفرستند.

هنوز این ژانر، مبهم و نامشخص باقی مانده است. من با بررسی بیشه سلفی رهایی آن را قویا در آثار سلف‌پرتره شگفت‌انگیز «هون گوی» دیدم [تصویر چهار] برخی از شدت‌ها، و فوریت‌ها را باید با بهترین روش ممکن رمزگشایی کرد. البته «تندی وارمول» یا میل به دیده شدن، شخصیت اجرایی و رنگ دی-گلو و خشنی‌اش به یاد می‌آید. اما او عکس‌هایی اعتراضی خودش را از سوزهایش گرفت و یا با ابزارهایی با عدسی‌هایی با فاصله کانونی بیشتر از یک گوشی تلفن همراه، فرمت و عمق میدان را پوش می‌دهند. کاری کرد که سوزهایش به نوعی خودش را در عکس جا بدهند. خیلی‌ها به سبندی شرمین اشاره می‌کنند. اما هیچ‌کدام از عکس‌های او به شیوه سلفی گرفته نشده‌اند. علاوه بر این، عکس‌هایش شخصیت‌های را به ما نشان می‌دهد که در تخیل رام نشده و وجود دارد. خودش در آن‌جا نیست.

شاید اولین عکس سلفی مهم در قرن بیستم عکس لیتوگراف دست با کمره زمین، ام. سی. ایشر* در سال ۱۹۲۵ باشد. ساختار ترکیبی عجیب آن، شدیداً تحت تأثیر صورت درهم‌ریخته هنرمند بود، از یک آینه محجب در پشت بازتاب می‌یافت و بازوی کوتاه‌شده عجیب و غریبش را نشان می‌داد. این عکس نمونه‌ای از کم‌عق، نزدیکی و برش ناچیز سلفی‌های امروزی است. در عکس دیگر که شاید بتواند «نماد یک سلفی» تلقی شود، اثر دست را طراحی کرده است که دست دیگر را طراحی می‌کند و خودش دست اول را طراحی می‌کند. او همچنین می‌گوید: «کدام اول آمده است؟ خود؟ یا سلف پرتره» سلف پرتره مورد علاقه من سلفی ۱۵۲۳ الی ۲۴ پارمیچیانو* به نام «سلف پرتره در آینه محجب» است که در ابتدای این عکس دیده می‌شود. صورت سوز از یک زاویه نامانوس، بازوی کشیده شده کوتاه‌نمایی، اعوجاج ترکیبی، صمیمیت، همان‌طور که جان اشری* شاعر، درباره این نقاشی (و ظاهراً همه سلفی‌های خوب) سرود:

«دست راست/ بزرگ‌تر از سوا/ هجوم برده به بیننده/ و به آسانی در هر سو می‌چرخد/ تا از آن‌چه تبلیغ می‌کند، مراقبت کند»^۴
هر کسی درباره آنچه که یک سلفی خوب را می‌سازد نظر خودش را دارد. من عکس‌هایی را دوست دارم که استعاره‌هایی هستند از چیزی که ممکن است سلفی نامیده شود. علاوه بر آن، تصاویری که شروع به سخن گفتن به زبانی غیرعادی می‌کنند. چیزهای اضافی را نشان می‌دهند که خود عکاس هم در آن لحظه و در آن‌جا از وجود آن‌ها خبر نداشته است. بارت می‌نویسد که یک چنین عکس‌هایی چیزی را تولید می‌کند که او «معنای سوم» نامیده. که گذاری است از «تاز زمان به معنا» من درباره نقلی‌های طنزآمیز، شوخی (یاودی‌های) بیش‌بیش نشده، لغزش‌های جزئی و با شوخی‌های جنسی صحبت نمی‌کنم. من دارم بیشتر درباره معانی سرسخت، ولی ناپایدار که پیش می‌آیند صحبت می‌کنم: خیال‌ها، کج خیالی‌ها! پارانوایا! فانتزی‌ها، هیزی، خودنمایی‌ها، اعتراف‌ها- چیزهایی که ما را به مسیری می‌برند که ما نگارنده داستان‌های دیگری باشیم! این موضوع همچنان‌انگیز است و چیزی مثل هنر است.



* پی وینفیلد می‌آید: پادشاه سلفی خویش - کمال بافته

سلفی‌ها برخلاف پرتره‌های سنتی، مدعی نتقار نیستند. آن‌ها به سوی دیگری می‌روند یا اصلاً به هیچ چینی نمی‌روند. اگر چه نظریه‌پردازی نظر سورل سانتاگ* و رولان بارت* در هر عکس، عمزدگی و نشانه‌هایی از مرگ را می‌دیدند، سلفی‌ها به دورها علاقه ندارند. آن‌ها مثل کاراکتر سگ* کارتون هستند که وقتی از او می‌رسیدند، ساعت چند است، همواره می‌گفتند: «الان! الان! الان!»



* هون گوی: پروتو سلفی

4. Day-Glo
5. Cindy Sherman
6. M. C. Escher
7. Parmigianino
8. John Ashbery

1. Susan Sontag
2. Roland Barthes
3. Dog

آن‌ها می‌توانند در لحظه، نیازهای ما را به چهره‌های نادیدنی ارجاع دهند. در بالاترین نقطه سایت گریتر، مردم از سلفی به عنوان تجسمی از خود در یادبود هولوکاست برلین استفاده می‌کنند. با این توصیف، "استرالیایی در تعطیلات [یگنار کمی تفریح کنیم]" و "چند بار خاموش و روشن شدی" می‌دانیم که تحریک جنسی همیشه همراه ما هست، اما چیزی باستانی وجود دارد تاو، بعد از شوخی جنسی احصاقله در دلاگاه، دان وست^۳ و کیل مدافع جرج زیرمرن^۴ با دخترش در ماشین در حالی که بستنی قیفی می‌خورند، سلفی انداخته توصیفی بی‌مزه برای این عکس که دخترش مولی نوشت: "چشم قیفی احصاقله گرفتاریم" یا احساسی از یک رنگ در حال جدا کردن همراه است. با یوزخندی بر صورت و با هشتک "# صحت قتل پدر"، با وجود چنین سلفی‌هایی جهان در برابر چشمانمان سیاه می‌شود (تصویر شن).

۳. چیزی که نمی‌گویند (اما آشکار می‌کنند)



۷. کارداشیان: فلش شده هنوز فلش شده

سمت عجیبی از آینه عکسی از کیم کارداشیان^۵ است که این روزها مشهور شده و در آن یاسن و قسمتی از بدنش را می‌بینیم. این حالت، حالتی کاملاً مبتذل است. او مانند میلیون‌ها آدم دیگری است که خودشان را در آینه برانداز و تحسین می‌کنند و می‌خواهند بخشی از بدن خود را به بهترین نحو نشان دهند اما کارداشیان یک قدم جلوتر رفته است. او می‌خواهد همه چیز را همان‌طور که هست نشان دهد، درحالی که تصویر خودش را در گوشی موبایل تحسین می‌کند، سومین معنایی که از آن مشخص می‌شود، بدتش نیست. این صحنه تا چه اندازه عجیب قریب دانه شده است؟ بدن او به صورت خودنماییانه مشخص است. در حالی که دکورش با تصاویری ژاپنی پر شده است. خدا بین یاسن او کاملاً معدی مشخص است، اما با این حال از ما نمی‌خواهد تا مبلش را ببینیم. کیم چهار قانون برای یک سلفی عالی تعیین کرده است: "وقتی عکس می‌گیرید [گوشی را بالا نگه دارید؛ زاویه خودتان را تشخیص دهید؛ نور را تشخیص دهید و چهره گرفته نداشته باشید".



۵. رخدا: حجب در آشوبترا: سلفی بارانی

به عنوان مثال عکسی را که جولایی گذشته از جان کوئیک^۱ پست شده در نتظر بگیرد (تصویر پنج). در اصل خود عکس چیزی نیست جز بیست چیز به هم بسته شده، از زیر و از جایی شبیه به یک زیر زمین گرفته شده است دهانش با تعجب باز و چشمانش گشاد و هدفون به گوشش زده است، تأثیر این عکس بر دیرنویس کوئیک آمده است. "یک سلفی از اتاق کار در انووینتر." عکس حتی پایش را از خودش هم فراتر گذشته و از معنی بیرون زده و تبدیل به چیزی شده است که بارت آن را به "درازای مکان اما غیر قابل توصیفه" وصف کرده است. عکس و متن به گونه‌ای با هم ترکیب شده‌اند که جذاب‌تر شدند. عکس‌هایی مشابهی از افراد مقابل لایحه عاشق‌ها در چرنوبیل وجود دارد که خودکشی کردند. عنوان سلفی بعدی «عکس‌هایی از من در ترابینکا»^۶ است. نمی‌توانیم این‌ها را به عنوان تخطی از فضاهای مقدس شده یا لغزش از قضاوت در عکاسی صحنه‌های جرم در نظر بگیریم. فعالان جنگی از بی‌خانمان‌ها در دبیلا پلارا، صندلی الکترونیکی و گودالی که از مرکز تجارت جهانی باقیمانده عکس می‌گیرند. من از دومین برجی که در حال فروپاشی بود عکاسی کردم. پیچیدگی جدید سلفی این است که ما دو عکس‌ها حضور داریم. (خودم را در آن عکس نینداختم) بسیاری از آن‌ها وضعیت خوبی ندارند و بعضی برای شوکه کردن زبان‌زبوی کردند اما با این حال آن‌ها، واکنشی به مرگ تریس، سرور کمی، وحشت و نابودی هستند.



۲. دون وست: شاینگه

3. Grindr
4. Don West
5. George Zimmerman
6. Kardashians

1. John Quirk
2. Trebinka

تألیفاتش پس از سقوط هوایمای مسافربری کوچک و در حالی که در حال غرق شدن بود گرفته شد. نگاه در چهره او روح مانند و خشت زده به وجد آمده، پر از ترس و گنج بود. این تصویر کسی است که خود را گمشده و در خطر افتاده نشان می‌دهد تا آن را صیقل و به دست کسی برساند تا خودش را فردی نشان دهد می‌داند ممکن است این آخرین لحظه زندگی‌اش باشد. بعد از نجات پیتس او گفت که زمانی که آن‌ها صدای آژیر خطر را شنیدند و آب به سرعت بالا می‌آمد "هر کسی می‌دانست که چه اتفاقی دارد می‌افتد" در حالی که به سلفی نگاه می‌کرد تکرار کرد: "اسیب دیده" ما این را از سلفی او متوجه شده‌ایم.



۱۰. ساحل هوایی خود ساخته

به زودی از جایی در این جهان دیجیتالی مقایسه‌ای از پیتس با سلفی‌هایی که با بازیگرهای آواتار در آنو گرانث تیف گرفته شده بود، آمد که خودش را با بدبختی نشان می‌دهند تصویر بازده، اینجا مردم شخصیت‌های افسانه‌ای را خلق می‌کنند که ادای آنچه را که ما انجام می‌دهیم، در می‌آورند و آن قدر شگفت‌آور است که هویت‌های ژانر اغلب در تصویرهای شخصی آواتارها نشان داده می‌شود: خبرچین شانه بالا می‌اندازد، در نزدیکترین نقطه دید و زاویه به دوربین زل می‌زند.



۱۱. سلفی آواتار: شخصیت ساختگی سلفی می‌اندازد



۸. جرالدو: خود ارنایلی

اخیراً سلفی‌های احمقانه دیگری هم از مراسم دیگر منتشر شده است. سلفی جرالدو ریویرا^۱ ۷۱ ساله او را در حالی نشان می‌دهد که به عضلات شکمش در آینه حمام زل زده است، برهنه، اما پیچیده شده در حوله حمام [تصویر هشت]. برخلاف معنی سوم که به ما چیزی جدید را می‌گوید، سلفی مشابه این، دانسته‌های قبلی ما را تأیید می‌کند (این‌جا جرالدو، عاتق بگ شکاری بودنش را به نمایش عموم گذاشته است) هیچ تفاوتی با آن دسته از ستارگان فیلم‌های پورن ندارد که در آن‌ها برهنگی بدن در ظاهر بی‌غرض، اما با هدف است تا عکس‌ها را خارج از یک جامعه‌زدگی ساده نشان دهد. سپس یک زیرمجموعه وجود دارد که از آن به سلفی «والا» یاد برده می‌شود. یک لحظه فوق‌العاده که حیرانی شخص در آن همان لحظه عکاسی شده است. ما می‌توانیم این را در سلفی‌ای که قضاوردی به نام آکی هوشیده^۲ زمانی که در فضا شناور بوده و از خودش گرفته را ببینیم. کلاه تیره‌ای رنگش هیچ‌کدام از این خصوصیات را به ما نشان نمی‌دهد، خورشید پشت سرش است و تصویر زمین بر لبه کلاهش می‌درخشد. در نقطه مقابل سلفی پست وجود دارد که ما نه تنها هیچ زیبایی را در آن نمی‌بینیم بلکه تنها درد و رنج وجود دارد [تصویر نه].



۹. سلفی آکی هوشیده

روز ۱۱ دسامبر، فردیناند پیتس^۳ از خودش عکسی سلفی بر ساحل زیبای آبی رنگ اقیانوس در مولوکای در هاوایی گرفت [تصویر ده]. این عکس تنها

1. Geraldo Rivera
2. Aki Hoshide
3. Ferdinand Puentes



۱۳. سنگ عکس می‌گیرد: یک سلفی طعنه‌آمیز.

۴. تاریخ هنر، آینده هنر

من از اولین دور ایستادام که بگویم سلفی چیزی پر معناست. راهی که به سال ۲۰۱۰ باز می‌گردد، منتقد هنری دیوید کولمان^۲ در نیویورک تایمز می‌نویسد که: "سلفی آن قدر عادی شده که خود عکاسی را هم تغییر داده است." کولمان در بازگشت به نقل قول تاریخ‌شناس هنری جفری باتچن^۳ می‌گوید که سلفی "تغییر عکس از کارکرد یادگاری به ابزاری برای ارتباط" را ارائه می‌دهد. آن چه درباره سلفی بسیار دوست دارم، این که ما کار دومی را بعد از انداختن آن عکس انجام می‌دهیم، در واقع آن را عمومی می‌کنیم، کاری که خودش نوعی هنر است.

می‌توان گفت آنچه که سلفی ارائه می‌دهد در عصر نوستیجی‌اش است. در حقیقت، این ژانر تنها یکبار تغییر می‌کند. هنرمندی به نام ژان موتیه^۴ هزاران عکس از سلفی‌هایی که در اوایل عصر دیجیتال گرفته شده جمع‌آوری کرد، چیزی که خودش آن را «روزهای غرب وحشی» از سلفی می‌نامد. این‌ها سلف‌پرترهایی هستند که با وب‌کم‌های اولیه بی‌کیفیت گرفته شده‌اند، رنگ‌آمیزی‌های عجیب را نشان می‌دهند، نقطه دقیق اشاره‌گر^۵، تفکیک‌پذیری عجیب، پست کردن آنلاین که شروعش به حدود ۱۹۹۹ میلادی بر می‌گردد، آن‌ها بیش از همه در محیط اتزی خشک می‌شدند. زیبایی این سلفی‌های اولیه که کارت‌ها نامیده می‌شود و به طرز قابل توجهی از امروزی‌ها متفاوت است، این است که دوربین‌ها محدود به میزها بودند. زمینه بسیار خصوصی، حالت‌ها به طرزی مخفیانه‌ای جنسی هستند. حرکات غیر عادی اندام‌ها بریده می‌شوند: زنان سوراخ جدید زبانشان را نشان می‌دهند، مردان بی‌پیراهن بازی نانچیکو^۶ می‌کنند. این‌ها به اندازه عکس‌های قرن نوزدهم پاریس قدیمی به نظر می‌رسند. بسیار آسان است که مطرح کنیم که با تغییرات بسیار کوچک در فن‌آوری و پایگاه‌های دیگر، روزی صاحبان شگفت‌انگیزی از فرم را خواهیم دید. کارهای شاقی از سلفی، ماجراجویی، تاریخ خانواده، مرضی و مرگ خواهیم دید. سلفی هولوگرافی، انیمیشنی زنده با اندازه کامل وجود خواهد داشت، سلفی تدریسی و داستان کوتاه، ممکن است سلفی از کافکا وجود داشته باشد. ممکن است ما سلفی‌های عالی ایجاد کنیم اما نه تا زمانی که ما از شر به ظاهر احمقانه، نوجوانی و با نامی شیرین خلاص شویم. هر بار که کسی این را بخواند، بشنود یا حتی درباره‌اش فکر کند باعث آزار و رنجشش خواهد شد. ما نمی‌توانیم سلفی‌هایی از رامبراند با لغتی شبیه سلفی داشته باشیم. □

2. David Colman
3. Geoffrey Batchen
4. John Monteith
5. hot spot
6. nun chucks

«دیگر به زمین بازگردیم» معروفترین سلفی سال ۲۰۱۳ میلادی تا کنون دیده نشده است. مربوط به زمانی است که اوباما رئیس‌جمهور آمریکا، دیوید کامرون نخست‌وزیر انگلیس و هله تورنینگ اشمیت نخست‌وزیر دانمارک در مراسم یادبود نلسون ماندلا سلفی دسته‌جمعی انداختند! تصویر دوازده! ما فقط عکس روبرو اشمیت را که همان کار را می‌کردند، دیدیم. این نوعی سلفی لاس میناس^۱ بود - وابسته به پرتره سلطنتی دیه‌گو و لاسکز به همراه سلف‌پرتره‌ای که در میان موضوع‌های مختلف احاطه شده است و از زاویه دید این که چه کسی را از کجا دیده است جابه‌جا می‌شود. خیلی‌ها درباره این عکس سلفی اوباما سروصدا به راه انداختند. معنی سوم این عکس آن است که با وجود این که از مردم و عبارات پیاده فاصله دارد، افکار غیرقابل‌رویتی در اطراف موضوعاتش است. "این کاملاً غیرقابل‌درک است، حتی برای ما تا ما باشیم" آنها می‌گویند "یا بودن ما، بودن اینجا" این سه نفر معروف را ترسیم می‌کند که با آنچه هگل «تفکر تصویری» یا تفکر سلفی می‌نامد مطابقت دارد.



۱۲. اوباما، سلفی لاس میناس.

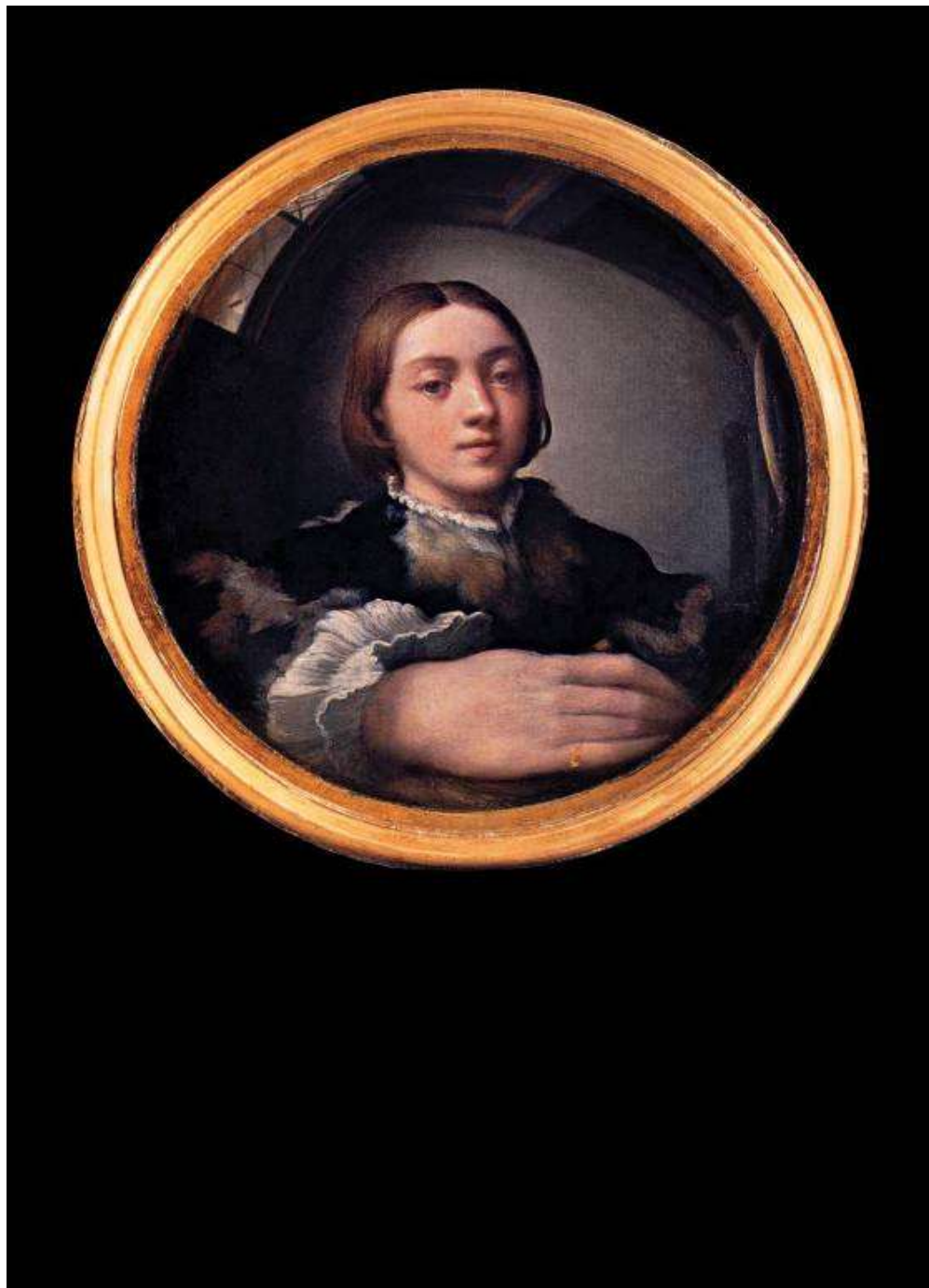
بیشترین شوخی‌های سلفی: این‌ها بیشترشان میتدل و پیش پا افتاده هستند، عکس‌هایی از نوع شوخی کله‌خری. اگرچه چیزهای عجیبی در این‌جا به خوبی وجود دارد مانند فردی که به آرامی بر سقف سرویس بهداشتی سینه‌خیز رفته تا بتواند از خودش با فرد از همه‌جا بی‌خبری که بر روی توالت نشسته عکس بیندازد. عکس‌های مسخره‌ای وجود دارند که می‌گویند فردی سرش را داخل یک تنگ ماهی کرده، دست‌هایش بر زمین و پاهایش بر آسمان است، یا فرد دیگری که در لگن ظرفشویی می‌رقصد. سلفی‌های شبه اجراهای هنری متعدد بهتر از هنرهای واقعی کذابی هستند. افرادی که مجال پیدا می‌کنند تا رایانه را پرت کنند تا کاری انجام دهند - آتش‌زدن، منفجر کردن و هر کاری در میانه‌های هوا و سپس از خودشان در میانه‌های حادثه عکس بیندازند، یا یک دستگاه کبی بسیار بزرگ را در مقابل آینه بالا نگه دارند. سلفی وجود دارد که در آن جوانی و سگش به وسیله - منتظر آن بمانید - توسط سگ گرفته شده است! تصویر سیزده! البته که سلفی‌های زیادی هم وجود دارد که در آن افراد در حال انجام سکس دهانی هستند، ترجیح خود من به سلفی‌های بالزاکی است، عکس‌هایی با جنسی عجیب که در پس‌زمینه قابل مشاهده است. جاهایی که کتاب‌هایی روی میز قهوه‌خوری است، آیت‌هایی که در قفسه‌ها است، پوسترها روی دیوار، پس‌مانده غذاها در آشپزخانه. همه این‌ها به من اجازه می‌دهد تا فکر کنم دارم دزدانه به زندگی نامرئی کسی سرک می‌کنم. موارد کمتر عمومی شده (نه کارداشیان!) توییتر و اینستاگرام سلب‌ریتی برای این خوب است! چون این زندگی‌ها معمولاً به ما نزدیک نیستند و جزئیات کمتری مربوط به نظر می‌رسند. چقدر آن‌ها روی صحنه می‌آیند به طور قطع ما نخواهیم دانست.

1. las meninas: (1656) نام نقاشی دیه‌گو و لاسکز.

هنری در درازای بازو: تاریخچه سلفی

نوشته جری سالتز (Jerry Saltz)

ترجمه: سارا ساسانی



اولین سلفی؟ سلف پرتره ی پارمیجانو در یک آینه ی محدب، ۱۵۲۳-۲۴.

۱- تعریف یک شکل جدید.

ما در عصر سلفی زندگی می‌کنیم. یک سلف پرتره ی سریع با دوربین یک گوشی همراه هوشمند خلق می‌شود و بلافاصله در اینترنت ثبت و منتشر می‌شود، این یک ارتباط تصویری لحظه ای از این است که کجا هستیم، چه می‌کنیم، تصور می‌کنیم که هستیم و فکر می‌کنیم چه کسی دارد ما را نگاه می‌کند. سلفی‌ها جنبه‌هایی از تعاملات اجتماعی، زبان بدن، خود آگاهی، زندگی شخصی، تغییرات موقتی، جبر موجود و رفتارهای عمومی را تغیر داده است. یک ژانر جدید شده است؛ یک نوع از سلف پرتره رسماً با همه‌ی انواع دیگر تاریخی آن متفاوت است. سلفی‌ها به لحاظ ساختاری مستقل هستند و این برای هنر یک موضوع مهم است.

به‌ندرت اتفاق می‌افتد که یک ژانر جدیدی شکل بگیرد. پرتره یک ژانر است همانطور که طبیعت بی جان، منظره، نقاشی از حیوانات و نقاشی تاریخی هم یک ژانر هستند. (البته با هم تداخل هم دارند: در یک منظره‌ی ساحلی ممکن است یک پرتره هم دیده شود.) یک ژانر مادامی که همه‌ی معضلاتی که با ابداع آن پیش آمده است، کاملاً حل شود، منطق رسمی، جلوه‌های تصویری و خرد ساختاری منحصر به فرد خود را داراست، ژانر‌ها با سبک‌هایی که می‌آیند و می‌روند متفاوت هستند: پرتره‌های اکسپرسیونیسم، پرتره‌های کوبیسم، پرتره‌های امپرسیونیسم، پرتره‌های نورمن راکول.^۱ "سبک" تغییرات دائمی درون یک ژانر است.

با تشخیص تمایزات واضح بین این دو شکل از نظر- قاب بندی یا تکنیک- می‌توان دریافت که سلفی نسبت به سلف پرتره بسیار لحظه‌ای‌تر و اتفاقی‌تر است.

این ژانر توسط هنرمندان معرفی و القا نشده است. وقتی که عکاسی سنتی سلف پرتره توسط آماتورها صورت پذیرفت هم چیز متفاوتی نبود، یک نگاه مدون به آن نشد و به حوزه‌ی گفتگوها و تعاملات اجتماعی وارد نشد. این عکسها معمولاً بین غریبه‌ها رواج نداشت و هرگز به تعداد زیاد توسط مردم تولید نمی‌شد. احتمالاً سلفی همه‌گیرترین ژانر تا کنون باشد.

صراحتاً باید گفت که بیشتر سلفی‌ها مزخرف، عادی و کسل‌کننده هستند. پسرها ماهیچه‌هایشان را منقبض می‌کنند، دخترها لبها را غنچه می‌کنند (صورت اردکی)، مردم در حال رانندگی، خوردن یا در حال ژست گرفتن با بناهای تاریخی و یا شخصی معروف.

عکس‌های سلفی به جز عکس‌هایی که در مقابل آینه گرفته می‌شود همیشه حدوداً با فاصله ای به طول یک بازو از سوژه گرفته می‌شود. به همین دلیل برش کادر و ترکیب بندی سلفی‌ها با همه‌ی سلف پرتره‌های قبل از آن متفاوت است. معمولاً در این عکس‌ها یک بازو دیده می‌شود که طبیعتاً بازوی کسی است که دوربین را نگه می‌دارد. از آنجایی که سوژه‌ی عکس در مرکز قرار ندارد، زوایای دوربین اغلب بد است. لنز واید موجود بر روی بیشتر دوربین‌های موبایل بینی‌ها و گونه‌ها را بزرگ‌نمایی می‌کند و دستی که دوربین را نگه داشته است اغلب بزرگ به نظر می‌رسد. (بیشتر وقتها این اعوجاج کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. به یاد داشته باشید، زاویه دید یک وری تلفن همراه را هم- هنگاماک گرفت عکس سلفی- در نظر بگیرید). از نظر تکنیکی اگر هر دو دست شما در تصویر باشد و تصویر در آینه گرفته نشده باشد دیگر آن عکس یک سلفی نیست- یک پرتره است.

سلفی‌ها معمولاً اتفاقی، فی‌البداهه و سریع هستند؛ هدف اصلی‌اش این است که سوژه (عکاس) توسط مردمی که اغلبشان غریبه و در شبکه‌های اجتماعی هستند، در آن مکان دیده شود. آنها- مخاطبان سلفی‌ها در شبکه‌ی اجتماعی- هیچ وقت تصادفی نیستند: همه‌ی سلفی‌هایی که می‌بینید چه کاملاً تصادفی باشند، چه با دقت بالا صحنه پردازی شده باشند، پیش از آنکه در یک شبکه‌ی اجتماعی قرار بگیرد باید به تأیید فرستنده رسیده باشند. کسی که یک سلفی منتشر می‌کند به این مقصود آن را ایجاد می‌کند که همین الان توسط ما دیده شود و وقتی که ما به آن نگاه می‌کنیم ما آن را می‌شناسیم. (و عکاس هم می‌داند که ما می‌دانیم.) منتقد آلیشیا ایلر^۲ اشاره می‌کند که آنها در جایگاه "بزرگترین طرفداران و پاپاراتزی شخصی خودشان" هستند، فرستنده‌ی عکس (سوژه) در واقع با انتشار عکس‌هایش خودش را در نظر دیگران مدیریت می‌کند و به خود انتقادی دست می‌زند. سلفی‌ها روشی برای افراد مشهور جهت تظاهر به این نکته است که آنها شبیه آدم‌های معمولی هستند. آنها تبدیل به ماشین کنترل شده و روابط عمومی خودشان می‌شوند.

درحالی‌که آن فقط یک روابط عمومی نیست و آن یک تعامل طعنه آمیز موثر و آنی است که به شدت، صمیمیت و شگفتی دارد. به طریقی، سلفی‌ها به ایده‌ی تأثیری متکسیس^۳ یونان باز می‌گردد- که در یک تأثر گروهی گوینده مستقیماً رو به تماشاچیان صحبت می‌کند. بسیار شبیه به زمانی که کم‌دین‌ها به دوربین تلوزیون نگاه می‌کنند و شکلک درمی‌آورند. نهایتاً، به طرز جالبی، این ژانر توسط هنرمندان شکل نگرفته است. منشأ سلفی‌ها همه‌ی ما هستیم. سلفی هنر توده است که زبان و فرهنگ واژگان عکاسی را گسترش می‌دهد. سلفی‌ها

Alicia Eler^۲
Methexis^۳

عکاسی زندگی مدرن هستند که آکادمی‌ها و کیوریتورها (نمایشگاه گردان‌ها) توجه زیادی به آنها نکرده‌اند. به هر حال در یکصد سال آینده، انبوهی سلفی‌ها ثبتی باور نکردنی از جزئیات ریز زندگی روزمره خواهند بود. تصور کنید که ما می‌توانستیم میلیون‌ها سلفی از خیابان‌های امپراتوری روم ببینیم.

۲- آنچه که آنها می‌گویند.



۱- فرانسیس و دوستان: سلفی مقدس.

من آنها را گرفته‌ام. (من عادت دارم عکسهای سلفی را با دوربین‌های مدل قدیمی بگیرم و فیلم‌هایش را برای ظهور بفرستم، سپس منتظر می‌شوم که در صندوق پستی آنها را ببینم، من نگران بودم که والدین من پاکت عکس‌های چاپ شده را باز کنند و مورد خطرناک را پیدا کنند. آنها، سلفی‌های ناخوشایندی بودند که برای نمایش عمومی گرفته نشده بودند.) شما آنها را گرفته‌اید. بنابراین همه‌ی کسانی که شما می‌شناسید چنین تجربه‌ای دارند. سلفی‌ها خبر صفحه‌ی اول روزنامه‌ها هستند، با توجه و گستردگی عمومی، مشاهده‌ی شخصی، سرافکندگی و افشا مواجه می‌شوند. رئیس‌جمهور اوباما با گرفتن سلفی با رهبرهای دنیا جهنم را برای خود خرید. کیم کارداشین آنها را از باسنش گرفت. پاپ هم سلفی گرفته. [تصویر یک] و همین‌طور آنتونی وایزر، خوب همانطور که زنی که روی صفحه‌ی اول نیو یورک پست که احتمالاً به شکل غیر عمدی عکس‌های خودش را با یک صحنه‌ی خودکشی روی پل بروکلین در بک گراند گرفته است. جیمز فرانکو آن را "پادشاه سلفی" نامیده است. [تصویر دو] یک مشتری خدمات هرزه گی به نام بنی وینفیلد جی آر خودش را رسماً با عنوان "پادشاه جنبش سلفی" معرفی کرده است [تصویر سه].



۲- فرانکو: سلفی‌ها «ابزار ارتباط» هستند.

بسیاری نگرانند که این افزایش ناگهانی سلفی‌ها نشان می‌دهد که قرن ما قرن یک خودشیفتگی غیر عادی می‌باشد. نشریه‌ی "پست"^۵ درباره‌ی یک سلفی، دیدگاه قدیمی «معضلی جهانی فراتر از سقوط غرب» را دوباره به جریان انداخته است. سیمون^۶ می‌گوید: کفگیر ارزش‌های اخلاقی هنوز به ته دیگ نخورده است. مارینا گالپرینا^۷ - کسی که با همکاری کایل چایکا^۸، نمایشگاه گردان، نمایشگاه ملی سلف پرتره را برگزار کرده است- به درستی می‌گوید: «این نمایشگاه زیاد به خودشیفته‌گری ارتباطی ندارد، خودشیفتگی غم‌انگیز است! بلکه بیشتر درباره‌ی تجسم دیجیتال خود بدن است.» چایکا اضافه می‌کند: «انگیزه‌ی سلفی‌های گوشی‌های هوشمند همانی است که رامبراند داشت: «خودت را فوق‌العاده به نظر برسانی.» فرانکو می‌گوید: «سلفی‌ها پیش از آن‌که نشانه‌ی تکبر باشند، ابزارهای ارتباطی هستند... مینی-مس^۹ پیامک‌هایی است که ما به دیگران می‌فرستیم تا به آن‌ها حسی از آنچه هستیم بدهد.» سلفی‌ها نامه‌های ما به جهانیان هستند. آنها یادداشت‌های تصویری روزانه‌ی کوچکی هستند که بزرگنمایی می‌کنند، کاهش می‌دهند، رمانتیک می‌کنند تا بگویند: «من اینجا هستم، به من نگاه کنید.»

Post °

C'mon ˆ

Marina Galperina ˇ

Kyle Chayka ^

Mini- Mes ˆ



۳- بنی وینفیلد جی. آر: پادشاه سلفی خویش- کمال یافته.

سلفی‌ها، برخلاف پرتره‌های سنتی، مدعی تظاهر نیستند. آن‌ها به سوی دیگری می‌روند، یا اصلاً به هیچ جهتی نمی‌روند. اگر چه نظریه پردازانی نظر سوزان سانتاگ^{۱۰} و رولان بارت^{۱۱} در هر عکسی، غمزدگی و نشانه‌هایی از مرگ را می‌دیدند، سلفی‌ها به دوره‌ها علاقه ندارند. آن‌ها مثل کاراکتر سگ^{۱۲} کارتونی هستند که وقتی ازش می‌پرسند، ساعت چند است، هم‌ه‌اش می‌گفت: «الان! الان! الان!»



۴- ون گوگ: پروتو سلفی.

^{۱۰} Susan Sontag
^{۱۱} Roland Barthes
^{۱۲} Dog

ممکن است بپرسیم: چه دی ان ای هایی در هنر تجسمی و تاریخ هنر، ریشه و ساختار سلفی را شکل داده است؟ عکس‌های قدیمی‌ای وجود دارد که در آن کسی، دوربین را بیرون نگه داشته تا عکس خودش را بگیرد. (اغلب مردم این کار را انجام می‌دادند تا فریم آخر یک حلقه فیلم را تمام کنند و بالاخره فیلم می‌توانست جمع بشود و برای ظهور فرستاده شود.)

هنوز این ژانر، مبهم و نامدون باقی مانده است. من با بررسی پیشینه‌ی سلفی ردپای آن را قویاً در آثار سلف پرتره‌ی شگفت‌انگیز ون گوگ دیدم [تصویر چهار]. برخی از شدت‌ها، و فوریت‌ها را باید با بهترین روش ممکن رمزگشایی کرد. البته اندی وارهول با میل به دیده شدن، شخصیت اجرایی و رنگ دی-گلو^{۱۳} وحشی‌اش به یاد ما می‌آید. اما او عکس‌های لحظه‌ای خودش را از سوژه‌هایش گرفت و یا با ابزارهایی با لنزهایی، با فاصله کانونی بیشتر از یک گوشی تلفن همراه فرمت و عمق میدان را پوشش می‌دهند، کاری کرد که سوژه‌هایش به نوعی خودشان را در عکس جا بدهند. خیلی‌ها به سیندی شرم^{۱۴} اشاره می‌کنند. اما هیچ‌کدام از عکس‌های او به شیوه‌ی سلفی گرفته نشده‌اند. علاوه بر این، عکس‌هایش شخصیت‌هایی را به ما نشان می‌دهد که در تخیل رام نشده‌ی او وجود دارد. خودش در آن‌جا نیست.

شاید اولین عکس سلفی مهم در قرن بیستم عکس لیتوگراف «دست با کره‌ی زمین» ام. سی. ایشر^{۱۵} در سال ۱۹۳۵ باشد. ساختار ترکیبی عجیب آن، شدیداً تحت تأثیر صورت در هم ریخته‌ی هنرمند بود، از یک آینه‌ی محدب در دستش بازتاب می‌یافت و بازوی کوتاه شده‌ی عجیب و غریبش را نشان می‌داد. این عکس نمونه‌ای از کم عمقی، نزدیکی و برش ناجور سلفی‌های امروزی است. در عکس دیگر که شاید بتواند "نماد یک سلفی" تلقی بشود، اشر، دستی را طراحی کرده است که دارد دست دیگر را طراحی می‌کند و خودش دست اول را طراحی می‌کند. او همچنین می‌گوید: «کدام اول آمده است؟ خود؟ یا سلف پرتره» سلف پرتره‌ی مورد علاقه‌ی من سلفی ۱۵۲۳ الی ۱۵۲۴ پارمیجیانینو^{۱۶} به نام «سلف پرتره در آینه‌ی محدب» است که در ابتدای این عکس دیده می‌شود: صورت سوژه از زاویه‌ی نامأنوس، بازوی کشیده شده، کوتاه نمایی، اعوجاج ترکیبی و صمیمیت. همانطور که جان اشبری^{۱۷} شاعر، درباره‌ی این نقاشی (و ظاهراً همه‌ی سلفی‌های خوب)

Day-Glo^{۱۳}

Cindy Sherman^{۱۴}

M. C. Escher^{۱۵}

Parmigianino^{۱۶}

John Ashbery^{۱۷}

سرود: « دست راست/ بزرگ تر از سر/ هجوم برده به بیننده/ و به آسانی در هر سو می‌چرخد/ تا از آنچه تبلیغ می‌کند، مراقبت کند.»

هر کسی درباره‌ی آنچه که یک سلفی خوب را می‌سازد نظر خودش را دارد. من عکس‌هایی را دوست دارم که استعاره‌هایی هستند از چیزی که ممکن است سلفی نامیده شود. علاوه بر آن، تصاویری که شروع به سخن گفتن به زبانی غیر عادی می‌کنند. چیزهای اضافه‌ای را نشان می‌دهند که خود عکاس هم از وجود آن‌ها در آن لحظه در آن‌جا خبر نداشته است. بارت می‌نویسد که یک چنین عکس‌هایی چیزی را تولید می‌کنند که او آن را "معنای سوم" نامیده است که گذاری از "از زبان به معنا" در آن روی می‌دهد. من درباره‌ی تناقض‌های طنزآمیز، شوخی پارودی (parody) پیش بینی نشده، لغزش‌های جزئی و یا شوخی‌های جنسی صحبت نمی‌کنم. من دارم بیشتر درباره‌ی معانی سرسخت ولی ناپایدار که پیش می‌آیند صحبت می‌کنم: خیال‌ها، کج خیالی‌ها (paranoia)، فانتزی‌ها، هیزی، خودنمایی‌ها، اعتراف‌ها- چیزهایی که ما را به مسیری می‌برند که ما نگارنده‌ی داستان‌های دیگری باشیم: این موضوع هیجان انگیز است و چیزی مثل هنر است.



۵- رخدادهای عجیب در آشویتز: سلفی بارتی.

به عنوان مثال عکسی را که جولای گذشته از جان کوئیرک^{۱۸} پست شده در نظر بگیرید [تصویر پنج]. در اصل خود عکس چیزی نیست جز بیست چیز به هم بسته شده، از زیر و از جایی شبیه به یک زیر زمین گرفته شده است دهانش از تعجب باز و چشمانش گشاد شده است و هدفون به گوشش زده است. تأثیر این عکس در زیر نویس کوئیرک آمده است: "سلفی‌ای از اتاق گاز در آشویتز." عکس حتی پایش را از خودش هم فراتر گذشته و از معنی بیرون زده و تبدیل به چیزی شده است که بارت آن را به "دارای مکان اما غیر قابل توصیف" وصف کرده است. عکس و متن به گونه‌ای با هم ترکیب شده‌اند که جذاب تر شده‌اند. عکس‌های

مشابهی از افراد مقابل لاشه‌ی ماشین‌ها در چرنوبیل وجود دارد که خودکشی کرده‌اند. عنوان سلفی بعدی " عکس‌هایی از من در تربلینکا"^{۱۹} است.

نمی‌توانیم این‌ها را به عنوان تخطی از فضاهای مقدس شده یا لغزش از قضاوت در عکاسی صحنه‌های جرم در نظر بگیریم. فعالان جنگی از بی‌خانمان‌ها در دلی پلازا، صندلی الکترونیکی و گودالی که از مرکز تجارت جهانی باقیمانده عکس می‌گیرند. من دومین برجی را که در حال فرو ریختن بود عکاسی کردم. پیچیدگی جدید سلفی این است که ما در عکس‌ها حضور داریم. (من خودم را در آن عکس نینداختم) بسیاری از آنها وضعیت خوبی ندارند و بعضی برای شوکه کردن زیاده روی کرده‌اند اما با این حال آن‌ها، واکنشی به مرگ، ترس، سردرگمی، وحشت و نابودی هستند.



۶- دون ویست: شیلینگ.

آن‌ها می‌توانند در لحظه، نیازهای ما را به چیزهای ندیدنی ارجاع دهند. در بالاترین نقطه سایت گریندر^{۲۰} مردم از سلفی به عنوان تجسمی از خود در یادبود هولوکاست برلین استفاده می‌کنند، با این توصیف " استرالیایی در تعطیلات ☺ بگذار کمی تفریح کنیم" و " چند بار خاموش و روشن شدی." می‌دانیم که تحریک جنسی همیشه همراه ما هست، اما چیزی باستانی وجود دارد: تابو. بعد از شوخی جنسی احمقانه در دادگاه، دان وست^{۲۱} وکیل مدافع جرج زیمرمن^{۲۲}، با دخترش در ماشین در حالی که بستنی قیفی می‌خورند سلفی انداخت. توصیفی بی‌مزه برای این عکس که دخترش مولی نوشت: " جشن قیفی احمقانه گرفته‌ایم" با احساسی از یک زنگ در حال صدا کردن همراه است، با پوزخندی بر صورت و با هشتک " # صحت قتل پدر". با وجود چنین سلفی‌هایی جهان در برابر چشمانمان سیاه می‌شود [تصویر شش].

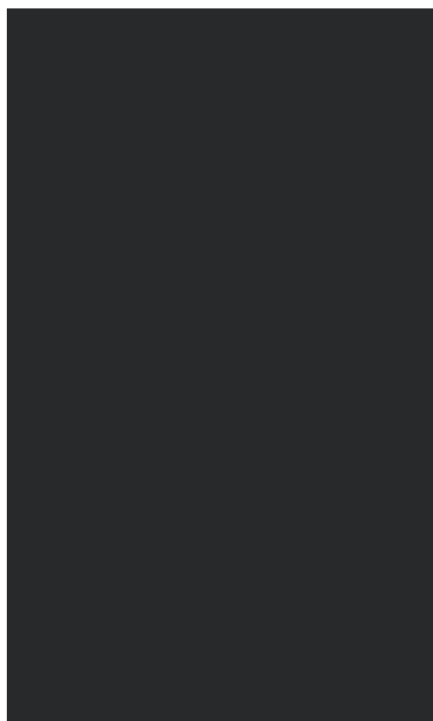
^{۱۹} Treblinka

^{۲۰} Grindr

^{۲۱} Don West

^{۲۲} George Zimmerman

۳. چیزی که نمی گویند (اما آشکار می کنند)



۷- کارداشیان: فاش شده هنوز فاش نشده.

سَمَت عجیبی از آینه؛ عکسی از کیم کارداشیان^{۲۳} است که این روزها مشهور شده و در آن باسن و قسمتی از بدنش را می بینیم. این ژست، ژستیی کاملاً مبتذل است. او مانند میلیون ها آدم دیگری است که خودشان را در آینه برانداز و تحسین می کنند و می خواهند تا بخشی از بدن خود را به بهترین نحو نشان دهند اما کارداشیان یک قدم جلوتر رفته است. او می خواهد همه چیز را همانطور که هست نشان دهد در حالی که تصویر خودش را در گوشی موبایل تحسین کند، سومین معنی ای که از آن مشخص می شود بدنش نیست. این صحنه تا چه اندازه عجیب ترتیب داده شده است. بدن او به صورت خودنمایانه مشخص است در حالیکه دکورش با

تصاویری ژاپنی پر شده است. خط بین باسن او کاملاً عمدی مشخص است اما با این حال از ما نمی‌خواهد تا مبل‌هایش را ببینیم. کیم کارداشیان چهار قانون برای یک سلفی عالی تعیین کرده است: " [وقتی عکس می‌گیرید] گوشی را بالا نگه دارید؛ زاویه خودتان را تشخیص دهید؛ نور را تشخیص دهید و چهره گرفته و در هم نداشته باشید.



۸- جرال‌دو: خود ارتباطی.

اخیراً سلفی‌های احمقانه‌ی دیگری از مراسم‌های دیگر منتشر شده است. سلفی جرال‌دو ریورای^{۲۴} ۱۷ ساله او را در حالتی نشان می‌دهد که به عضلات شکمی‌اش در آینه‌ی حمام زل زده است، برهنه، اما پیچیده شده در حوله‌ی حمام [تصویر هشت]. برخلاف معنی سوم که به ما چیزی جدید را می‌گوید سلفی مشابه این دانسته‌های قبلی ما را تأیید می‌کند. (اینجا، جرال‌دو، عاشق سگ شکاری بودنش را به نمایش عموم گذاشته است). هیچ تفاوتی با آن دسته از سلبریتی‌های فیلم‌های پورن ندارد که در آنها برهنگی بدن در ظاهر بی‌غرض اما با هدف است تا عکس‌ها را خارج از یک جامعه‌ی زدگی ساده نشان دهد. سپس یک زیر مجموعه وجود دارد که از آن به سلفی "والا" نام برده می‌شود. یک لحظه‌ی فوق‌العاده که حیرانی شخص در آن همان لحظه‌ی عکاسی شده است. ما می‌توانیم این را در سلفی‌ای که فضانوردی به نام آکی هوشیده^{۲۵} زمانی که در فضا شناور بوده و از خودش گرفته ببینیم. کلاه نقره‌ای رنگش هیچ‌کدام از این خصوصیات را به ما نشان نمی‌دهد، خورشید پشت سرش است و تصویر زمین بر لبه‌ی کلاهش می‌درخشد. در نقطه‌ی مقابل سلفی پست وجود دارد که ما نه تنها هیچ زیبایی را در آن نمی‌بینیم بلکه تنها درد و رنج وجود دارد [تصویر نه].

روز ۱۱ دسامبر، فردیناند پینتس^{۲۶} از خودش عکس سلفی بر ساحل زیبای آبی رنگ اقیانوس در مولوکای در هاوایی گرفت [تصویر ده]. این عکس تنها ثانیه‌ای پس از سقوط هواپیمای مسافربری کوچک و در حالی

Geraldo Rivera^{۲۴}
Aki Hoshide^{۲۵}
Ferdinand Puentes^{۲۶}

که در حال غرق شدن بود گرفته شد. نگاه در چهره‌ی او روح مانند، وحشت زده، به وجد آمده، پر از ترس و گیج بود. این تصویر کسی است که خود را گمشده و در خطر افتاده نشان می‌دهد تا آن را ضبط و به دست کسی برساند، تا خودش را فردی نشان دهد که می‌داند ممکن است این آخرین لحظه زندگی‌اش باشد. پس از نجات، پینتس گفت زمانی که آنها صدای آژیر خطر را شنیدند و آب به سرعت، بالا می‌آمد " هر کسی می‌دانست که چه اتفاقی دارد می‌افتد" در حالی که به سلفی نگاه می‌کرد تکرار کرد " آسیب دیده" ما این را از سلفی او متوجه شده‌ایم.



۹- سلفی آکی هوشیده.

به زودی از جایی در این جهان دیجیتالی مقایسه‌ای از پینتس با سلفی‌هایی که با بازیگرهای آواتار در اتو گرانت تیف^{۲۷} گرفته شده بود، آمد که خودشان را با بدبختی نشان می‌دهد [تصویر یازده]. اینجا مردم شخصیت‌های افسانه‌ای را خلق می‌کنند که ادای آنچه را ما انجام می‌دهیم را در می‌آورند و آنقدر شگفت آور است که هویت‌های ژانر اغلب در تصویرهای شخصی آواتارها نشان داده می‌شود: خبرچین شانه بالا می‌اندازد، در نزدیکترین دید و زاویه‌ی بد دوربین او زل می‌زند.



۱۰- سانحه‌ی هوایی: خود مخاطره.

دیگر به زمین بازگردیم. هنوز معروفترین سلفی از سال ۲۰۱۳ میلادی تا کنون دیده نشده است، زمانی که اوباما رئیس‌جمهور آمریکا، دیوید کامرون نخست وزیر انگلیس، هله تورنینگ اشمیت نخست وزیر دانمارک سلفی دسته جمعی در مراسم یادبود نلسون ماندلا انداختند [تصویر دوازده]. ما فقط عکس روبرتو اشمیت را که همان کار را می‌کردند، دیدیم. این نوعی سلفی لاس منیاس^{۲۸} بود – وابسته به پرتره سلطنتی دیه‌گو ولاسکز به همراه سلف پرتره‌ای که در میان موضوعات مختلف احاطه شده است و از زاویه‌ی دید اینکه چه کسی را از کجا دیده است جا به جا می‌شود. خیلی‌ها درباره این عکس سلفی اوباما سر و صدا به راه انداختند. معنی سوم این عکس آن است که با وجود اینکه از مردم و عابرین پیاده فاصله دارد، افکار غیر قابل رویتی در اطراف موضوعاتش است. "این کاملاً غیر قابل درک است، حتی برای ما، تا ما باشیم" آنها می‌گویند "یا بودن ما، بودن در اینجا" این سه نفر معروف را ترسیم می‌کند و با آنچه هگل "تفکر تصویری" یا تفکر سلفی می‌نامد مطابقت دارد.



۱۱- سلفی آواتار: شخصیت ساختگی سلف می اندازد.

^{۲۸} las meninas: نام نقاشی دیه گو ولاسکوز (۱۶۵۶)

بیشترین شوخی‌های سلفی: بیشترشان مبتذل و پیش پا افتاده هستند، عکس‌هایی از نوع شوخی کله خری. اگرچه چیزهای عجیبی در اینجا به خوبی وجود دارد مانند فردی که به آرامی بر سقف سرویس بهداشتی سینه خیز رفته تا بتواند از خودش با فردی از همه جا بی‌خبر که بر روی توالت نشسته عکس بیندازد. عکس‌های مسخره ای وجود دارند که می‌گویند فردی سرش را داخل یک تنگ ماهی کرده، دست هایش بر زمین و پاهایش بر آسمان است یا فرد دیگری که در لگن ظرفشویی می‌رقصد. سلفی‌های شبه اجراهای هنری متعدد بهتر از هنرهای واقعی کذایی هستند. افرادی که مجال پیدا می‌کنند تا کامپیوتر را پرت کنند تا کاری انجام دهند- آتش زدن، منفجر کردن و هر کاری در میانه‌های هوا و سپس از خودشان در میانه‌های حادثه عکس بیندازند یا یک دستگاه کپی بسیار بزرگ را در در مقابل آینه بالا نگه دارند- و سلفی‌ای وجود دارد که در آن جوانی و سگش حضور دارند و سلفی توسط سگ گرفته شده است [تصویر سیزده]. البته که **سلفی‌های زیادی هم وجود دارد که در آن افراد در حال انجام سکس دهانی هستند.** ترجیح خود من به سلفی‌های بالزاکي است، عکس‌هایی با جنسی عجیب که در پس زمینه قابل مشاهده است. جاهایی که کتاب‌هایی روی میز قهوه خوری است، آیت‌هایی که در قفسه‌ها است، پوسترها روی دیوار، پس مانده غذاها در آشپزخانه. همه‌ی اینها به من اجازه می‌دهد تا فکر کنم دزدانه به زندگی نامرئی کسی سرک می‌کشم. موارد کمتر عمومی شده، توئیتر و اینستاگرام سلبریتی خوب است چون این زندگی‌ها معمولاً به ما نزدیک نیستند و جزئیات کمتری مرتبط به نظر می‌رسند. چقدر آنها روی صحنه می‌آیند به طور قطع ما نخواهیم دانست.



۱۲- اوباما: سلفی لاس میناس.

۴- تاریخ هنر، آینده هنر

من از اول ایستاده‌ام که بگویم سلفی چیزی پر معناست. راهی که به سال ۲۰۱۰ باز می‌گردد، منتقد هنری دیوید کولمان^{۲۹} در نیویورک تایمز می‌نویسد که "سلفی آنقدر عادی شده که خود عکاسی را هم تغییر داده است" کولمان در بازگشت به نقل قول تاریخ شناس هنری جفری باتچن^{۳۰} می‌گوید که سلفی "تغییر عکس از کارکرد یادگاری به ابزاری برای ارتباط" را ارائه می‌دهد. آنچه درباره سلفی بسیار دوست دارم این است که ما کار دومی را بعد از انداختن آن عکس انجام می‌دهیم. در واقع آن را عمومی می‌کنیم، کاری که خودش نوعی هنر است.



۱۳- سگ عکس می‌گیرد: یک سلفی طعنه‌آمیز.

آنچه که سلفی ارائه می‌دهد می‌توان گفت که در عصر نوسنگی‌اش است. در حقیقت، این ژانر تنها یک‌بار تغییر می‌کند. هنرمندی به نام ژان مونتیه^{۳۱} هزاران عکس از سلفی‌هایی که در اوایل عصر دیجیتال گرفته شده جمع آوری کرد، چیزی که خودش آن را "روزهای غرب وحشی" از سلفی می‌نامد. اینها سلف پرتره‌هایی هستند که با وبکم‌های اولیه بی‌کیفیت گرفته شده‌اند، رنگ آمیزی‌های عجیب را نشان می‌دهند، نقطه دقیق اشاره‌گر^{۳۲}، رزولوشن عجیب. پست کردن آن‌ها که شروعش به حدود ۱۹۹۹ میلادی باز می‌گردد، آنها بیش از همه در محیط اتری خشک می‌شدند. زیبایی این سلفی اولیه که کارت‌ها نامیده می‌شود و به طرز قابل توجهی از امروزی‌ها متفاوت است، این است که دوربین‌ها محدود به میزها بودند. **زمینه بسیار خصوصی، ژست‌ها به طرز مخفیانه‌ای جنسی هستند. حرکات غیر عادی اندام‌ها بریده می‌شوند: زنان سوراخ جدید زبانشان را نشان می‌دهند، مردان بی پیراهن بازی نانچیکو^{۳۳} می‌کنند.** اینها به اندازه عکس‌های قرن نوزدهم

David Colman ^{۲۹}

Geoffrey Batchen ^{۳۰}

John Monteith ^{۳۱}

hot spot ^{۳۲}

nun chucks ^{۳۳}

پاریس قدیمی به نظر می‌رسند. بسیار آسان است که مطرح کنیم که با تغییرات بسیار کوچک در تکنولوژی و پایگاه‌های دیگر، روزی صاحبان شگفت انگیزی از فرم را خواهیم دید. کارهای شاقی از سلفی، ماجراجویی، تاریخ خانواده، مریضی و مرگ خواهیم دید. سلفی هولوگرافی، انیمیشنی زنده با سایز کامل وجود خواهد داشت، سلفی تدریسی و داستان کوتاه. ممکن است سلفی از کافکا وجود داشته باشد. ممکن است ما سلفی‌های عالی ایجاد کنیم اما نه تا زمانی که ما از شر به ظاهر احمقانه، نوجوانی و با نامی شیرین خلاص شویم. هر بار که کسی این را بخواند، بشنود یا حتی درباره‌اش فکر کند باعث آزار و رنجشش خواهد شد. ما نمی‌توانیم سلفی‌هایی از رامبراند با لغتی شبیه سلفی داشته باشیم.

منبع:

www.vulture.com/2014/01/history-of-the-selfie.html

ترجمه شده توسط: سارا ساسانی